

فرہنگ و اثرکان مترادف نامی عربی

مؤلفان:

عباس سعدی

محمدرضا بیگی (عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور)

سر اقیاسی

انتشارات آرشین

۱۳۹۴

سرشناسه: سعدی، عباس، ۱۳۶۱.
عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ واژگان مترادف‌نمای عربی / عباس سعدی، محمدرضا بیگی، سارا قیاسی.
مشخصات نشر: تهران، انتشارات آرشین، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۱۸۱ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۰۲۴-۹-۰
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: زبان عربی - مترادف‌ها و متضادها
شناسه افزوده: بیگی محمدرضا، ۱۳۶۲.
شناسه افزوده: قیاسی، سارا، ۱۳۶۳.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ ف۴۷ص/۱۹۰ PJ۶
رده‌بندی دیویی: ۴۹۲/۷۵
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۱۸۸۰۰۲



دفتر انتشارات: تهران، جمال‌زاده جنوبی، پلاک ۱۴۴، واحد ۴، تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۲۲۲۰۰

عنوان کتاب: فرهنگ واژگان مترادف‌نمای عربی

نویسنده: عباس سعدی

محمدرضا بیگی (عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور)

سارا قیاسی

ناشر: آرشین

مدیر مسئول: دکتر یوسف عباسی

مدیر اجرایی و ویراستار: مهران آرشین

صفحه‌آرا: قلم‌نگار، فاطمه معمری

ناظر چاپ: حامد رحیمی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۸,۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۰۲۴-۹-۰

وب سایت: www.arshinpress.com / پست الکترونیک: info@arshinpress.com

کلیه حقوق برای «انتشارات آرشین» محفوظ است و متقلبان بر اساس بند (۵) ماده ۲ قانون

حفاظت از ناشران تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست مندرجات

۹	مقدمه
۱۰	معنای لغوی ترادف
۱۱	تألیف در زمینه هم‌معنایی
۱۳	علل به‌کارگیری هم‌معنایی
۱۳	دلایل به وجود آمدن ترادف
۱۴	اصطلاح و رف‌الازیة
۱۵	اهمیت بررسی تفاوت و آس بین اازگان هم‌معنا
۱۵	علل به وجود آمدن بدیده هم‌معناهای با کاربرد متفاوت
۱۸	فصل اول / بررسی هم‌معنایی
۱۹	پیشگفتار
۱۹	بیان مسئله
۲۰	پیشینه موضوع
۲۱	هدف و ضرورت پژوهش
۲۱	برسش‌های پژوهش
۲۱	فرضیه‌های تحقیق
۲۲	بیان روش پژوهش
۲۳	۱-۱- معنای لغوی ترادف
۲۴	۲-۱- پیشینه اصطلاح ترادف
۲۴	۳-۱- تعریف اصطلاحی ترادف
۲۷	۴-۱- اختلاف تعریف متأخران با متقدمان
۲۸	۵-۱- تألیف در زمینه هم‌معنایی

- ۳۰ ۱-۶- علل به کارگیری هم معنایی
- ۳۰ ۱-۷- آثار مترادف
- ۳۱ ۱-۷-۱- آثار مثبت مترادف:
- ۳۱ ۱-۷-۲- توسع فصاحت و بلاغت:
- ۳۱ ۱-۷-۳- تفتن در کلام:
- ۳۱ ۱-۷-۴- سهولت در نطق:
- ۳۱ ۱-۷-۵- تأکید و مبالغه:
- ۳۲ ۱-۷-۶- توسع در زبان:
- ۳۲ ۱-۸- آثار منفی مترادف:
- ۳۲ ۱-۸-۱- سختی ترجمه:
- ۳۲ ۱-۸-۲- مخالفت با فصاحت:
- ۳۲ ۱-۹- انواع هم معنایی
- ۳۳ ۱-۹-۱- هم معنایی نام:
- ۳۳ ۱-۱۰- هم معنایی جزئی:
- ۳۶ ۱-۱۱- تقسیم هم معنایی بر اساس اعتبارات
- ۳۶ ۱-۱۱-۱- به اعتبار مبدأ اشتقاق
- ۳۷ ۱-۱۱-۲- مترادف به اعتبار اقسام کلمه
- ۳۷ ۱-۱۲- شرایط مترادف از دیدگاه متأخران:
- ۳۹ ۱-۱۳- دلایل به وجود آمدن مترادف:
- ۴۰ ۱-۱۴- فواید مترادف:
- ۴۰ ۱-۱۴-۱- تأکید:
- ۴۱ ۱-۱۴-۳- رعایت آهنگ:

- ۴۱-۱-۴-تفسیر:.....
- ۴۲-۱-۱۵-فرق مترادف و تأکید.....
- ۴۲-۱-۱۶-هم‌معنایی بین اثبات و انکار.....
- ۴۴-۱-۱۷-دلایل موافقان و مخالفان مترادف.....
- ۴۸-۱-۱۸-اصطلاح فروق اللغویه.....
- ۴۹-۱-۱۹-اهمیت بررسی تفاوت زبانی بین واژگان هم‌معنا.....
- ۵۰-۱-۲۰-ع'ان به جود آمدن پدیده هم‌معنایی‌های با کاربرد متفاوت.....
- ۵۱-۱-۲۱-انواع تطورات دلالتی.....
- ۵۱-۱-۲۱-۱-تعمیم اسم خاص:.....
- ۵۱-۱-۲۱-۲-تخصیص اسم عام:.....
- ۵۲-۱-۲۱-۳-مجاورت:.....
- ۵۲-۱-۲۱-۴-وجه تسمیه:.....
- ۵۲-۱-۲۲-پیشینه هم‌معنایی‌های با کاربرد متفاوت.....
- ۵۴-۱-۲۳-شرایط هم‌معنایی‌های با کاربرد متفاوت.....
- ۵۷- فصل دوم/ واژه‌نامه.....
- ۱۶۵- الخلاصة باللغة العربية:.....
- ۱۶۵- التطور التاريخي لمفهوم المترادف:.....
- ۱۶۷- المترادف بين الإثبات و الإنكار.....
- ۱۶۸- آراء المحدثين المترادف أو عدمه:.....
- ۱۶۹- شروط المترادف.....
- ۱۷۱- أسباب وقوع المترادف و كثرته:.....
- ۱۷۱- آراء اللغويين:.....

١٧٢ تداخل اللهجات:

١٧٢ الإقتراض من اللغات الأخرى:

١٧٢ الإشتقاق و إختلاف الإعتبارات:

١٧٢ آثار الترادف و فوائدہ:

١٧٤ نتائج

١٧٦ منابع عربی

١٨١ منابع فارسی

مقدمه

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّعَالَمِينَ» (روم/ ۲۲). دانشمندان اسلامی توجه فراوانی به علم لغت داشتند، زیرا قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است و باید واژگان قرآنی مورد شناسایی قرار می‌گرفت و معانی آنها فهمیده می‌شد تا آن تدبیری که در قرآن بر آنها تأکید شده تحقق پذیرد. از سوی دیگر، اهمیت موضوع شناسایی هم‌راره بحث‌انگیز بوده است. بعضی از زبان‌شناسان قدیم، بدون به‌کارگیری اصطلاحات صرف به تألیفات خود در این زمینه پرداخته‌اند. واژگان هم‌معنا و تفاوت‌های بین آنها یکی از موضوعات مهم زبان عربی به شمار می‌آید. الفاظ هم‌معنا از جمله الفاظی هستند که حجم زیادی از لغات کهنای قدیم و جدید عربی و غیرعربی را به خود اختصاص داده‌اند. زبان عربی نیز از جمله زبان‌هایی است که به دلیل الفاظ هم‌معنا از دیگر زبان‌ها متمایز شده است؛ تا جایی که وجود این الفاظ به تشخیص‌های برای این زبان تبدیل شده که از آن جدا نمی‌شود. بدون شک، شناخت الفاظ هم‌معنا با مختلف‌المعنی باعث فهم بهتر و دقیق‌تر متون در همه زبان‌ها به‌ویژه زبان عربی می‌شود. چون خلأ تألیف فرهنگ لغتی که مباحث مترادف مختلف‌المعانی را در برگیرد در زبان فارسی احساس شد، نگارندگان سعی کرده‌اند تا در این زمینه گامی هرچند کوچک بردارند؛ امید آنکه این کتاب

۱- و از نشانه‌های [قدرت] او آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های شما است؛ در این نشانه‌هایی است برای عالمان.

بتواند مورد استفاده دانشجویان رشته‌های ادبیات عربی و ادبیات فارسی و الهیات و دوست‌داران نقد ادبی و به‌طور کلی علاقه‌مندان به ادب غنی عربی قرار گیرد. این فرهنگ لغت به‌صورت فرهنگ الفبای فارسی نوشته شده است و از ذکر «ال» در اول اسم‌های عربی در این قسمت جهت سهولت کار و یکسان‌سازی واژگان خودداری شده است. همچنین سعی شده از شکل مصدري واژگان در نوشتن سرواژه‌ها (مدخل) استفاده شود، چون از طریق این مصادر می‌توان واژگان زیادی را ساخت. بر اساس ماهیت موضوع، از روش توصیفی به تحلیل موضوع پرداخته‌ایم.

معنای لغوی ترادف

خلیل بن احمد فراهیدی آورده است: هر چه به دنبال چیزی دیگر بیاید «ردف» نامیده می‌شود و هنگامی که چیزی به دنبال و پس از سر چیز دیگر بیاید به آن «ترادف» گویند.^۱ ابن فارسی مشتقات بیشتری را از این ریشه آورده و نوشته است: «راء، دال، فاء» اصل واحدی است که بر دنبال کردن یک چیز دلالت می‌کند و لذا رادف به معنای تتابع است.^۲ رازی گزیده کلام صحاح را چنین آورده است: الردف المرتدف: کسی که است. اکب، سوار می‌شود. اردفه: پشتش سوار شد. هر چیزی که به دنبال چیز دیگر بیاید ردف از آن است. نیز ردف به معنای کفل و عجز (دنباله، پشت) است و ترادف به معنای تتابع (پیایی شدن) است.^۳ راغب علاوه بر ذکر مطالبی شبیه مطالب فوق اضافه می‌کند که الردف به معنای تابع و پیرو است و ترادف یعنی تتابع، الردف به معنای متأخر و المردف به معنای پیشتازی که دیگری را پشت سر خود سوار کرده یا دیگری پشت سر او رفت.^۴ این منظور با تحلیل بیشتری به مشتقات این ریشه پرداخته و علاوه بر ذکر مطالبی که گذشت، می‌افزاید: هنگامی که چیزی به دنبال چیز دیگر بیاید به آن «ترادف»

۱- خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، به تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، د ط، مؤسسه دارالهجره، قم، ۱۴۱۰ ه. ق، ماده «ردف»

۲- ابوالحسن احمد، ابن فارسی، معجم مقاییس اللغة، د ط، مرکز الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ه. ق، ماده «ردف»

۳- رازی، مختار الصحاح، د ط، دار ابن کثیر دمشق - بیروت، لانا، ماده «ردف»

۴- راغب، اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید کبلانی، د ط، دارالمعرفه، بیروت، لانا، ماده «ردف»

گویند و مترادف کنایه از کاری زشت است که از «ردف» مشتق شده است. در شعر، هر قافیه‌ای را که در آخرش دو ساکن آمده باشد، قافیه مترادف می‌گویند، زیرا غالباً در آخر ابیات یک ساکن می‌آید و هنگامی که در قافیه دو ساکن پشت سر هم می‌آید، یکی از دو ساکن ردف دیگری و لاحق به آن است.^۱ فیروزآبادی علاوه بر معانی فوق به تفصیل مشتقات «ردف» را مورد بررسی قرار می‌دهد و در مورد هم‌معنایی این گونه می‌آورد: مترادف یعنی اینکه برای یک چیز، نام‌های متعدد باشد که این تعریف جدید است.^۲

تألیف در زمینه مهم‌معنایی

لغویان متقدم، قبل از کاسه، د مترادف، مفهوم آن را به‌درستی می‌شناختند. آنان برای ارائه آثار خود با همین اندیشه مراحل را پشت سر گذاشتند. اولین مرحله، گزارش‌هایی از اسامی یا صفات متعدد برای یک یا چند مسأله در قالب لغت‌نامه‌ها و رساله‌های کوچک و متنوع است. دومین مرحله، تعبیر اختلاف^۳ لغات، معانی تحت تأثیر تقسیم سیبویه از الفاظ است. سومین مرحله، ارائه کتاب‌ها با عناوین ناگوار و مباحث گسترده در همین موضوع است. ابوعبیده (د ۲۱۰ ه.ق) یکی از متقدمانی است که با کتاب «الخیل» در زمره تک‌نگاران قرار می‌گیرد. وی در این کتاب به موضوع اسب می‌پردازد و اسامی و صفات آن را بیان می‌کند.^۴

با توجه به اینکه در این تألیف به الفاظ متقارب‌المعنی^۵ در تفاوت‌ها پرداخته شده است، به آسانی می‌توان به ساختار اندیشه نگارنده مبنی بر دقت در معانی الفاظ دست یافت. ابوزید سعید بن اوس انصاری با تدوین «المطر» به‌عنوان معجمی تک‌موضوعی با «النوادر» به‌عنوان معجمی چندموضوعی، جز مؤلفان است.^۶

تقسیم‌بندی سیبویه (د ۱۸۰ ه.ق) از الفاظ، برخی را به‌سوی الفاظ مختلف و معانی متفق،

۱- ابن منظور، لسان العرب، تحقیق علی سیری، د ط، دار احیاء التراث الاسلامی، بیروت ۱۹۹۲ م، ماده «ردف»

۲- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، د ط، دارالمکتبه التریبیه، بیروت، ۱۳۷۱ ه.ق، ماده «ردف»

۳- رک: جلال‌الدین، سیوطی، المزهر، ص ۲۹۴

۴- عبدالنواب، رمضان، فقه اللغة، د ط، مکتبه‌الخانجی، قاهره، ۱۹۹۹ م، ص ۲۸۴

بعضی را به‌سوی الفاظ متفق و معانی مختلف، و گروهی را به وادی اضداد کشاند.^۱ اصمعی تنها زبان‌دانی است که در این دوران با کتاب «ما اختلفت الفاظه و اتفقت معانیه» نامش به میان آمد. اگر این تألیف اصمعی با دیگر تألیف وی «الفرق» را کنار هم بگذاریم، می‌توان تعریف او را از مفهوم اختلاف الفاظ و اتفاق معانی دریافت. او در ضمن مطالب خود، افزون بر معانی مشابه، به تفاوت‌های معنایی نیز توجه می‌کند. او نیز چون دیگر زبان‌دانان همواره و در هر لفظ به بیان تفاوت‌ها نمی‌پردازد، چون تأکید این افراد بر ذکر تشابه [معنایی] الفاظ است، اما تفاوت را هم نادیده نمی‌گیرند. یکی از صاحب‌نظران در مورد کتاب «الفرق» اصمعی می‌گوید: اصمعی در این کتاب از تفاوت اسامی اعضای بدن انسان و حیوان سخن می‌گوید. القاسم بن سلام (د ۲۴۰ هـ) کتاب «الغریب المصنف» را نوشته است و ابن سکیت، ابو یوسف یعقوب بن اسحاق (د ۱۶۴ هـ) نیز از لغویانی است که با تکیه بر روش او در کتاب «الألفاظ» به ارائه الفاظ می‌پردازد. براساس معانی مرتب شده است. جاحظ، عمرو بن بحر بن محبوب، (د ۲۵۵ هـ) نیز در تأیید این روش شواذی را آثار خود دارد و ثعلب، ابوالعباس بن یحیی (د ۲۸۱ هـ)، هرچند که او هرازگاهی در مخالفتان هم‌معنایی قرار می‌گیرد، سراسر آثار او مشحون از الفاظ مشابه با ذکر تفاوت‌های معنایی بین آنها است.

ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن (د ۳۲۱ هـ) کتاب را نام «وصف المطر» دارد. با مطالعه این کتاب، تشابه الفاظ و تفاوت بین آنها به‌خوبی امکان می‌یابد. از اوایل قرن سوم شماری از دانشمندان اسلامی کتاب «معانی» را به‌صورتی در خصوص اسم‌های متعدد برخی از اشیاء نظیر خمر، خیل، سیف و... تألیف کردند. ابوالحسن رمانی در زمینه هم‌معنایی کتاب نوشت و آن را «الألفاظ المترادفة و المتقاربة المعنی» نامید. برخی دیگر از زبان‌دانان، بخش‌هایی از کتاب خود را به بحث درباره ترادف و قبول آن در زبان‌ها اختصاص دادند. از میان آنها می‌توان به ابن اثباری (د ۳۲۸ هـ) ابن جنسی (د ۳۹۲ هـ) و احمد ابن فارس (د ۳۹۵ هـ) اشاره کرد.^۲

۱- ر.ک: سیبویه، الکتاب، ص ۷

۲- ر.ک: محمد نورالدین، متجدد، الترادف فی القرآن بین النظرية و التطبيق، ص ۲۰

علاوه بر این‌ها، می‌توان ابن خالویه (د ۳۷۰ ه. ق) را نام برد که کتابی در اسم‌های «اسد» و کتابی دیگر در اسم‌های «الحیة» تألیف کرد و فیروزآبادی (د ۸۱۶ ه. ق) نیز در دو اثر خود «الروض المسلول فی ما له إسمان إلى ألوف» و «ترقیق الأسئل لتصفیق العسل» به جمع‌آوری اسم‌های هم‌معنایی پرداخته است.^۱

در میان محققان و اندیشمندان معاصر نیز تألیف‌هایی درباره ترادف به چشم می‌خورد. از جمله کتاب «الترادف فی اللغة» اثر حاکم مالک است که از معتقدان به ترادف به شمار می‌آید. برخی از آنها نیز بخش‌هایی از کتاب خود را به ترادف و قبول آن در زبان‌ها اختصاص داده‌اند که علی‌عبدالله اندلسی، عبدالحسین مبارک، ابراهیم انیس، صبحی صالح و محمد نورالدین منجد را می‌توان نام برد.

علل به‌کارگیری هم‌معنایی

از جمله علل به‌کارگیری هم‌معنایی: تنوع در عبارت، پیشگیری از ملال‌آور بودن سخن و پرهیز از تکرار یک لفظ است که این موارد را الموب‌های بلاغی به‌شمار می‌روند. شاید منظور سیوطی که گفته است: «ترادف، موجب توسعه در بیان‌های بدیع می‌شود» همین معنی باشد.^۲

دلایل به وجود آمدن ترادف:

- ۱- اهتمام گذشتگان به موسیقی و وزن وازگان: آنها الفاضی را که از نظر دلالت صوتی به هم نزدیک بودند به‌عنوان هم‌معنا به کار می‌گرفتند و سبب ظهور ترادف شدند. به علت اینکه با جایگزینی آن واژه هم معنا، معنا بهتر القا می‌شد و موسیقی به هم می‌نشت.
- ۲- اختلاف زبان‌ها و تعدد لهجه‌ها؛
- ۳- وجود الفاظ دخیل که با وازگان اصلی‌ای که همان معنا را در بر داشتند، مشترک بودند؛
- ۴- عیوبی که در نطق گویندگان وجود داشت؛

۱- عسکری، ابوهلال، الفروق اللغویة، تحقیق حسام الدین قدسی، د ط، دارالکتب العلمیة، بیروت، لانا، ص ۳۱

۲- رک: جلال الدین، سیوطی، المزهرة، ص ۶۱

۵- صراع بین الفاظ که باعث ازدهار بعضی و نابودی برخی دیگر می‌شد؛

۶- احتیاج اهل لغت به شرح و تفسیر و بیان؛

۷- اشتغال معجم‌های عربی بر لهجه‌های قبایل مختلف؛ چون جمع‌کنندگان فرهنگ‌های

لغت صرفاً به اخذ واژه از قریش بسنده نکردند، بلکه به قبایل دیگر سفر کردند، مانند

قیس، عیلان، اسد، تمیم، کنانه و... و از آنها نیز واژگانی را گرفتند؛^۱

۸- نام‌گیری از زبان‌های دیگر چه هم‌ریشه و چه غیر هم‌ریشه؛ به‌گونه‌ای که سبب ورود

واژگان بیگانه به زبان عربی شد و نمونه‌های آنها در «فقه اللغة و اسرار العربیة» ثعالبی

و «المعجم» سبطی آمده است؛

۹- تطور لغت؛ اصطلاحات بعضی از واژگان تغییر کرده‌اند و صورت‌های مختلفی به خود

گرفته‌اند، در حالی که یک اصل واحد داشته‌اند، مانند (صقر) و (سقر) و (زقد) و آنچه از

قلب مکانی به دست می‌آید، مانند (جذب) و (السباب) و (البسابس).^۲

واژگان هم‌معنایی برای اغراض و فوارد گوناگونی از جمله تأکید، تنوع تعبیر، عایت آهنگ

و تفسیر به‌کار می‌روند.

اصطلاح فروق اللغویه

«الفرق» در لغت به معنای جدایی و تمیز بین دو چیز است. «فروق اللغویه» پدیده‌ای از

پدیده‌های زبان است که از زمان‌های قدیم تاکنون ذهن محققان و اربابان را به خود مشغول

کرده است. منظور از آن، معانی دقیقی است که زبان‌شناس و محقق از بین الفاظ متقارب‌المعنی

بیرون می‌آورد، درحالی‌که به دلیل شدت قرابت معنایی در نگاه نخست گمان می‌رود که هم‌معنا

هستند و فقط ذهن تیزبین محقق ادبیات است که آن تفاوت‌ها را از همدیگر متمایز می‌کند. این

پدیده تشابه در دلالت‌ها و قرابت معنایی در نزد عرب قدیم کاملاً ملحوظ بوده است، جز اینکه

با مرور زمان و کثرت استعمال دلالت این الفاظ تغییر یافته و مردم آن را به علت سهل‌انگاری

۱- امیل، یعقوب بدیع، فقه اللغة و خصائصها، ط ۱، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۶ م، ص ۲۳۴

۲- احمد محمد، قدور، مدخل الی فقه اللغة العربیة، الطبعة الثانية، دارالفکر، دمشق، ۱۹۹۹ م، ص ۲۹۹

یا نادانی نسبت به آن واژه یکسان می‌دانند. حقیقت بحث در فروق همان از بین بردن همسانی الفاظ متشابه است؛ آن هم تشابهی که یکی از آن واژگان با دیگری اشتباه و التباس پیش می‌آورد. منظور ما از فروق بیشتر به زمان بعد از بیابان‌گرد بودن اعراب برمی‌گردد؛ چراکه اعراب اولیه همگی با دقت هر واژه را می‌شناختند و آن را در جایگاه مناسب قرار می‌دادند.^۱

هنگامی که تفاوت بین این الفاظ شکل گرفت و تداخل معانی پیش آمد و در استعمال یکسان شدند، این کار سبب نگرانی اهل زبان شد و آن را گونه‌ای از فساد لغوی و لحن ناپسند شمردند و خود را برای مقابله با این جریان آماده کردند و درصدد اصلاح این وضع برآمدند. انگیزه آنها از این کار حفظ اصالت و سلامت زبان با تکیه بر دلالات الفاظ قدیم و گفتار قدیمی‌ها بود.^۲

اهمیت بررسی تفاوت‌های زبانی بین واژگان هم‌معنا

صبحی صالح می‌گوید: «قطعاً عدل برای چهار تفاوت‌های دقیق به‌کاررفته بین الفاظ در زبان اهتمام ورزیده‌اند و فصول مختلفی در مورد تفاوت‌های معنایی واژگان هم‌معنا نوشته‌اند. آنچه آنها را به این کار واداشت این بود که مردم فریاد این واژگان را نمی‌دانستند و در جایگاه‌های مختلف به‌صورت یکسان به کار می‌بردند؛ البته مشخص است که ریشه همه آنها به عدم آگاهی کافی نسبت به زبان و اسرار آن برمی‌گردد.^۳

علل به وجود آمدن پدیده هم‌معنایی‌های با کاربرد متفاوت

اما چه عواملی موجب شده است تا زبان عربی در میان خانواده زبان‌های سامی از این امتیازات برخوردار شود؟ گمان می‌رود دو عامل زیر در این امر مؤثر بوده‌اند که دیگر زبان‌های سامی از آن برخوردار نبوده‌اند:

۱- حاکم مالک، زیادی، الترادف فی اللغة، ۲۲۲

۲- ری: همان ۲۲۷

۳- دراسات فی فقه اللغة، ص ۲۹۸

۱- در قدیمی‌ترین سرزمین سامی‌ها به وجود آمده است.

۲- موقعیت جغرافیایی این سرزمین بر بقای آن مساعدت کرده است.

پایبندی بیش‌ازحد زبان عربی به آوای سامی و اشتغال بر همه آواهای این خانواده زبانی و وجود آواهای خاص مثل: تاء- ذال- غین- ضاد که در هیچ‌یک از آنها وجود نداشت، موجب شده است تا این زبان از تنوع واژگانی برخوردار شود.

البته دلایل دیگری را می‌توان برای کثرت واژگانی هم‌معنا برشمرد که عبارت‌اند از:

۱- برخورد زبان قریش با دیگر لهجه‌های عرب: این برخورد موجب انتقال بسیاری از واژگان دیگر لهجه‌ها به آن شده است و حتی بسیاری از واژگان و ساخت‌ها هم به دلیل وجود نظایر آن در زبان اصلی به آن منتقل شدند.^۱

۲- گردآوران لغت: آنها تا آن زمان قریش به جمع لغت نپرداختند، بلکه از قبایل دیگر هم لغت جمع کردند. لهجه‌ها را جدیدتر بعضی از جنبه‌های واژگانی به واسطه اختلاف قبایل حتی بعد از چیرگی زبان قریش بر دیگر زبان‌های عرب متفاوت بود و نتیجه این شد که این فرهنگ‌ها شامل واژگانی شدند که در زبان قریش کاربرد نداشت.

۳- واژه‌نامه‌نویسان: به علت علاقه زیادشان در ثبت هر چیز، کلمات زیادی را ثبت کردند که در کاربرد مهجور بوده‌اند و به واژگان دیگر تبدیل شدند. لذا در قاموس‌ها واژگان هم‌معنای زیادی راه یافت.

۴- ایجاد معانی مجازی: بسیاری از کلماتی که واژه‌نامه‌ها آن را به عنوان هم‌معنای کلمات دیگر ذکر می‌کنند، در اصل برای این معانی وضع نشده‌اند، بلکه کاربرد مجازی داشته‌اند.^۲

۵- تعدد اسامی: اسامی زیادی که برای یک شیء ذکر کرده‌اند، همه در واقع اسم نیستند، بلکه بیشتر آنها صفاتی هستند که به عنوان اسم به کار می‌روند.

۶- بیان حالات مختلف پدیده‌ها: بسیاری از این واژگان که هم‌معنایی به نظر می‌رسند، در واقع هم معنایی نیستند، بلکه هر یک بر حالتی دلالت دارند که با حالتی که کلمه دیگر دلالت

۱- رک: احمد، ابن فارس، الصحاح فی فقه اللغة و سنن العرب فی کلامه، ص ۵۵.

۲- علی عبدالواحد، وافی، فقه اللغة، الطبعة الأولى، دار نهضة مصر للطبع والنشر، القاهرة، د.ت، ص ۱۷۳.

دارد، اندکی متفاوت است.^۱

به نظر می‌رسد یکی دیگر از علل مهم وجود واژگان مترادف مختلف‌المعنی، اختلاف در لهجه‌ها است؛ چون تکیه بر زبان گفتار بوده است. بنابراین، کلمه‌ای با دو تلفظ ولی به یک معنا رواج یافت و یا تحول آوایی به دو شکل قلب و ابدال موجب آن شد، مثل: «یئس و ایس»، «نای و ناء»، «حمد و مدح»، «جذب و جذب» و یا در حروف ابدال صورت گرفته است، مثل: «انحص و انخمص».^۲

www.ketab.ir

۱- محمد، مبارک، فقه اللغة و خصائص العربية، الطبعة السابعة، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ هـ / ۱۹۸۱ م.

۲- احمد محمد، قدور، مدخل الى فقه اللغة العربية، ص ۲۹۹